

## **The Multi-Layered Concept of the City in The Sasanian Period**

**Omid Ghiasi\***

**Roozbeh Zarrinkoob\*\***

### **Abstract**

During the Sasanian period, many cities were built or renovated, and the historians of the first Islamic centuries have listed urban planning as one of the fundamental characteristics of the Sasanian kings. From the beginning of the Sassanid period and with the rise of kings like Ardashir Babakan and Shapur I, the process of urban development began, and this process can be followed until the end of the Sasanian period and before the political turmoil caused by the murder of Khosrow Parviz. There have been some researches about the Sassanid cities, but mostly from the archaeological and linguistic points of view. Most of these researches have not achieved much success in establishing the relationship between the social issue arising from the objective existence of cities in the history of the Sassanid period on the one hand, and the conceptual world of the Iranian people in the Sassanid period regarding urbanization on the other hand, as a research problem. This research aims to turn the relationship between the social context in the history of the Sasanian period and Iranians' understanding of the city as a distinct settlement into a problem by relying on the method of conceptual history, and show how several layers of meaning at the end of the Sasanian period in this The concept was accumulated.

**Keywords:** Sasanian, City, Village, Ābādi, Conceptual History.

\* PHD student of History, University of Tehran, Tehran, Iran, [omid.ghiasi66@ut.ac.ir](mailto:omid.ghiasi66@ut.ac.ir)

\*\* Assistance professor of history, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author),  
[zarrinkoobr@ut.ac.ir](mailto:zarrinkoobr@ut.ac.ir)

Date received: 21/08/2023, Date of acceptance: 23/12/2023





## چندلایه بودن مفهوم شهر در دوره ساسانی

امید غیائی\*

روزبه زرین کوب\*\*

### چکیده

در دوره ساسانی شهرهای بسیاری ساخته و یا نوسازی شد و مورخان سده‌های نخستین اسلامی شهرسازی را از ویژگی‌های بنیادین شاهان ساسانی برشمرده‌اند. از آغاز دوره ساسانی و با روی کار آمدن شاهانی مانند اردشیر بابکان و شاپور یکم روند شهرسازی آغاز شد و تا پایان دوره ساسانی و پیش از تلاطم‌های سیاسی ناشی از قتل خسرو پرویز می‌توان این روند را دنبال کرد. درباره شهرهای ساسانی پژوهش‌هایی انجام گرفته، اما بیش‌تر از دیدگاه‌های باستان‌شناسانه و زبان‌شناسانه به این موضوع پرداخته شده است. بیش‌تر این پژوهش‌ها از یک سو در برقراری نسبت میان امر اجتماعی ناشی از وجود عینی شهرها در بستر تاریخ دوره ساسانی و از سوی دیگر، جهان مفهومی مردم ایران در دوره ساسانی درباره شهرنشینی به عنوان مسئله تحقیق توفیق چندانی نیافته‌اند. این پژوهش سعی بر آن دارد تا با تکیه بر روش تاریخ مفهومی، نسبت میان بستر اجتماعی در تاریخ دوره ساسانی و درک ایرانیان از شهر به عنوان سکونتگاهی متمایز را به مسئله تبدیل کند و نشان دهد که چگونه چندین لایه معنایی در پایان دوره ساسانی در این مفهوم انباشته شده بود.

**کلیدواژه‌ها:** ساسانیان، شهر، روستا، آبادی، تاریخ مفهومی.

\* دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران، [omid.ghiasi66@ut.ac.ir](mailto:omid.ghiasi66@ut.ac.ir)

\*\* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، [zarrinkoobr@ut.ac.ir](mailto:zarrinkoobr@ut.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۲



## ۱. مقدمه

دوره ساسانی که تاریخ دوره باستانی ایران را به دوره اسلامی پیوند می‌دهد، بیش‌تر با یک ویژگی مهم در بستر اجتماعی خود شناخته می‌شود و آن رونق گرفتن هرچه بیش‌تر شهرسازی و شهرنشینی است. در منابع تاریخی بارها به ساختن شهر و یا بازسازی شهرهای پیشین توسط شاهان ساسانی اشاره شده است و یافته‌های باستان‌شناسی نیز با این نکته هم‌سویند که در این دوره شهرها به‌عنوان سکونتگاهی مهم برای مردمان درحال گسترش بودند. در طی فرمان‌روایی ساسانیان به‌تدریج تحولی مهم صورت گرفت و زندگی شهری و مناسبات آن نقشی مهم در بستر اجتماعی آن زمان در قیاس با زندگی روستایی و شبانکارگی ایفا کرد. در میان این تأکید بر رواج شهرنشینی، نکته‌ای که عموماً از آن غفلت شده است، مفهوم شهر در طی دوره ساسانی است. هرچندکه برخی پژوهش‌گران به این موضوع پرداخته‌اند، گامی پیش‌تر ننهاده‌اند. تفسیری از واژه و مفهوم شهر در تقابل با کاربرد عام آن که خواننده امروزی را می‌تواند دچار زمان‌پریشی (anachronism) کند و نشان‌دادن پیچیدگی‌های مفهوم شهر در طی دوره ساسانی هدف اصلی این جستار است تا بتواند به درک مردمان آن دوره از شهر نزدیک شود.

## ۲. روش تحقیق

برای نیل به این مقصود از روش «تاریخ مفهومی» (تاریخ مفاهیم)<sup>۱</sup> (begriffsgeschichte) بهره خواهیم گرفت که در مکتب بیلفلد و با پیش‌گامی متفکران آلمانی‌زبان نظیر راینهارت کوزلک (Reinhart Koselleck)، اتو برنر (Otto Brunner)، و ورنر سونتسه (Werner Conze) در تاریخ اجتماعی بروز و ظهور یافت. از دیدگاه کوزلک تاریخ مفهومی در وهله اول یک روش خاص نقد منابع است و بر آن است تا اصطلاحات بنیادین تاریخی را، که محتوای سیاسی یا اجتماعی دارند، واکاوی کند (Koselleck 1995: 114). از نظر پیش‌گامان این مکتب، روش تاریخ مفهومی نه‌فقط یک روش، بلکه یک ضرورت معرفت‌شناسانه است (Van Horn Melton 1996: 26). نکته‌ای که این روش را از صرف توضیح مفاهیم فراتر برده و کارآمد می‌کند، نسبتی است که این روش میان واقعیت اجتماعی و جهان مفهومی برقرار می‌کند؛ زمینه و بستری که یک مفهوم در آن معنادار شده و فهمیده می‌شده است. از نگاه کوزلک همواره رابطه‌ای دوسویه میان بستر اجتماعی و مفاهیم وجود دارد (Koselleck 2002: 20). کوزلک بر آن است که تاریخ مفهومی ارتباط میان مفهوم و واقعیت تاریخی را بازتاب می‌دهد (Koselleck 1995: 125). بر این اساس

می توان در دوره ساسانی رابطه میان سکونتگاه های مردم را، که محل زیست آنها بوده است، و مفهوم یا مفاهیمی را که از آن سکونتگاه ها در ذهن آنها شکل گرفته بود به مسئله تبدیل کرد. مورخ امروز با یک فاصله زمانی قابل توجه می خواهد یک واقعیت تاریخی - اجتماعی را فهم کند که از طریق متن و زبان به ما رسیده است؛ زبانی که در آن بستر اجتماعی موردنظر مردمان آن دوره با آن زبان با یکدیگر ارتباط برقرار می کرده اند، خاطراتشان را به یاد می آوردند، و مباحثه می کردند. این نکته از آن جهت مهم است که مورخ امروز نمی تواند به دوران پیشاکوپرنیک یا پیش از انقلاب افق های فکری (intellectual horizons) بازگردد و به آن شیوه فکر کند (Kelley 1996: 39). بنابراین، این خطر همواره وجود دارد که دچار زمان پریشی در سخن از شهر در دوره ساسانی شویم. تاریخ مفهومی اگر تنها به خود متن و معنای صرف واژه ها اکتفا کند، نمی تواند تغییرات اجتماعی ای را که ممکن است در متن نیامده باشند، درک کند (Kosellick 1995: 107). کوزلک توضیح می دهد که مفاهیم جهان انسانی مبتنی بر سازوکارهای سیاسی - اجتماعی است که بسیار پیچیده تر از آن اند که بتوان جوامع را به عنوان یک جامعه زبانی، تحت یک واژه نامه معین، درک کرد (ibid.: 108). کوزلک از این توضیح کمک می گیرد تا گام به گام نشان دهد که چگونه می توان زبان نویسنده یک متن، معاصران، و نسل های پیشین او را، که وی با آنها در یک اجتماع زبانی (sprachgemeinschaft) زندگی می کرده است، درک کرد (ibid.: 110). بدین ترتیب، روش تاریخ مفهومی نسبتی کارآمد با بستر اجتماعی و تاریخی موردنظر برقرار می کند. مفهوم شهر در دوره ساسانی از مهم ترین مفاهیم آن زمان است که دربردارنده محتوای سیاسی و اجتماعی بوده است. روش تاریخ مفهومی این ره یافت را به هم راه خویش دارد که نمی توان واژه ای را که در دوره ساسانی برای نامیدن واقعیت شهر به کار می رفته است، به صورت واژه نامه ای و صریح معنا کرد.

### ۳. پیشینه پژوهش

درمورد شهرهای ساسانی کتاب ها و مقالات متعددی نوشته شده است، اما آنچه بیش تر بدان پرداخته شده، دیدگاه های باستان شناسانه است. باستان شناسان متخصص دوره ساسانی مقالات و کتاب های متعددی را درمورد شهرهای ساسانی نوشته اند که یا به طور جزئی به بقایای به جامانده از شهری خاص، از جمله شهرهای شاهی، و به تفسیر بخش های مختلف و ساکنان آن پرداخته اند یا طرحشان را به کلیت شهرهای ساسانی تعمیم داده اند. باوجوداین، در این پژوهش ها جهان مفهومی دوره ساسانی عموماً غایب است و آنها در به مسئله تبدیل کردن

نسبت جهان ذهنی ایرانیان آن دوره، شهر، و شهرنشینی به عنوان واقعیت اجتماعی توفیق چندانی نیافته‌اند. بر این اساس، باید به کتاب از شار تا شهر، نوشته سیدمحسن حبیبی (۱۳۸۷)، اشاره کرد که در آن نویسنده طرحی کالبدشناسانه از شهر در دوره باستان تاریخ ایران، به ویژه شهر ساسانی، و تحولات آن تا دوران اسلامی به دست می‌دهد. با وجود فواید پژوهش حبیبی، از منظر روش شناختی، می‌توان تفسیری در زمانی (diachronic) از شهر در دوره ساسانی ارائه کرد که به صورت مفهومی با پدیده شهر در دوره ساسانی مواجه شده و با وجود استفاده از دیدگاه حبیبی تفسیری نو به دست می‌دهد که دربردارنده پیچیدگی‌های مفهوم شهر است که در اثر حبیبی به مسئله تبدیل نشده است. رضا مهرآفرین (۱۳۹۸) در کتاب شهرهای ساسانی به توضیح شهرهای ساسانی با تکیه بر دیدگاه باستان‌شناختی پرداخته است. با این که تمرکز اصلی کتاب بر کلیت شهر در دوره ساسانی است و نه شهری خاص، نویسنده از دیدگاه مفهومی و با استفاده از روش‌های نوین تاریخ‌نگاری و علوم اجتماعی به پدیده شهر ساسانی توجه نکرده است.

احمد اشرف نیز، که از نخستین پیش‌گامان جامعه‌شناسی تاریخی در ایران است، در دو مقاله با عنوان‌های «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران - دوره اسلامی» (۱۳۵۳) و «آبادی» (۱۳۵۸) به بحث مفهوم شهر در دوره ساسانی ورود کرده است. اشرف با تکیه بر متفاوت بودن مفهوم شهر در تاریخ ایران در قیاس با شهرهای غربی در نهایت با طرح مفهوم آبادی و تفسیر آن این مفهوم را جای‌گزین مفاهیم شهر و روستا در تاریخ ایران پیشامدرن می‌کند. پژمان شقاقی (۱۳۹۰) نیز در پژوهش مفصلی، با عنوان «درآمدی بر مفهوم نظریه آبادی»، نظریه اشرف را دنبال کرده است. با وجود پرتوی که مفهوم آبادی بر تناقض‌های تاریخ‌نگاری توصیفی سیاسی از شهرهای ساسانی می‌افکند، اما در غلتیدن این پژوهش‌گران بر طرح مفهومی کاملاً غیر غربی از شهر ایرانی گاه با خوانش مفهومی منابع دوره ساسانی مغایرت می‌یابد. بر این اساس تمرکز بیش از حد بر این نکته، که اساساً شهر ایرانی هیچ‌گونه نسبتی با شهر در معنای غربی ندارد، خود می‌تواند به نقطه ضعف تبدیل شود. آناهیتا نسرین میتاترینر (Anahita Nasrin Mittertrainer) نیز در یکی از جدیدترین پژوهش‌ها درباره شهرهای ساسانی، با عنوان *نمادهای اقتدار سیاسی؟* (Mittertrainer 2020) تلاش کرده است تا به صورت مفهومی به شهر در دوره ساسانی بپردازد. با وجود این، پژوهش وی بر روی شهرهای دوره آغازین ساسانی در فارس متمرکز شده است. افزون‌بر این، رویکرد نویسنده بیش‌تر باستان‌شناختی بوده و نویسنده نیز در تحلیل خود بیش از منابع اصلی بر پژوهش‌ها متمرکز شده است. روح‌الله خسروی‌نژاد، سهیلا ترابی فارسانی، و

چندلایه بودن مفهوم شهر در دوره ساسانی (امید غیائی و روزبه زرین کوب) ۲۳۱

اسماعیل سنگاری (خسروی نژاد و دیگران ۱۴۰۰) نیز در مقاله‌ای با عنوان «تبیین و تحلیل شبکه ارتباطی شهرهای ساسانی و نقش این شبکه در فتوحات اعراب» با استفاده از نظریه شبکه‌ای به تحلیل شهرهای ساسانی پرداخته‌اند. نویسندگان تلاش کرده‌اند با تحلیل شبکه‌ای شهرهای ساسانی، نقش شبکه تعامل بین این شهرها در تحکیم قدرت و سپس سقوط ساسانیان را نشان دهند. باوجود نشان دادن رابطه بین شهرها در دوره ساسانی، در این پژوهش نیز به نسبت میان ذهن و عین مردم در دوره ساسانی درباره شهر پرداخته نشده است. بر این اساس می‌توان گفت که نسبت میان امر اجتماعی و امر مفهومی در دوره ساسانی کم‌تر محل توجه بوده است و با این زاویه دید به خوانش شهر در دوره ساسانی نپرداخته‌اند.

#### ۴. مفهوم شهر پیش از ساسانیان

برای نزدیک شدن به مفهوم شهر در دوره ساسانی باید میراثی را که از دوره‌های پیش‌تر به آنان رسیده است در نظر گرفت. در دوره هخامنشی اطلاعات مفهومی ما درمورد شهرها اندک است. نکته‌ای که می‌توان به آن اشاره کرد، نقش دژها و قلعه‌ها در آن دوره در ایجاد سکونتگاه اطراف آن‌جا بوده است. داریوش یکم در کتیبه بیستون درباره محل اقامت گوماته از دژی به نام سیکیه‌ووتی در سرزمین ماد نام می‌برد (DB.I: 58-59; Kent 1953: 118-120)؛ نکته‌ای که این موضوع را از دیدگاه مهندسی تقویت می‌کند که در ایران باستان ابتدا قلعه‌ها و دژها ساخته می‌شده‌اند و سپس در اطراف آن قلعه شهر گسترش می‌یافته است (مجیدی ۱۳۹۸: ۱۴۵). نکته‌ای که یافته‌های باستان‌شناسی در برخی شهرهای دوره ساسانی نیز با آن هم‌سویند (کریمیان و جاوری ۱۳۸۸: ۶۵). باوجوداین، معمولاً شهرنشینی متأثر از شهرهای یونانی (Polis) دوره یونانی مآبی (هلنسم) به عنوان مقدمه‌ای برای شهرنشینی دوره ساسانی در نظر گرفته می‌شود (لوکونین ۱۳۸۹: ۱۲۰). به‌رغم این تفسیر، از شیوه اداره پولیسی در ایران در مقیاس وسیع نمی‌توان سخنی گفت و آگاهی درباره این مراکز یونانی مآب ناچیز است (پیگولوسکایا ۱۳۷۲: ۵۳) و مفهوم شهرستان در دوره ساسانی به‌ندرت با مفهوم پولیس دوره هلنیستی برابر بوده است (Mittertrainer 2020: 37). احمد اشرف (۱۳۵۳: ۷) توضیح داده است که شهرنشینی در دوران باستان از سه مرحله پیوسته گذر کرده است. دوره پیدایش شهرها و رشد آرام شهرنشینی تا پایان دوره هخامنشی، دوره تجربه بنیان‌گذاری شهرهای خودفرمان به‌سبک شهرهای یونانی در عهد سلوکی و اشکانی، و دوره آمدن شهرهای یونانی‌وار به زیر فرمان دولت مرکزی در دوره ساسانی. به‌عقیده اشرف:

در دوران نخست، شهرنشینی رونقی نداشت و شاهان ماد و هخامنشی تمایلی به ایجاد شهرهای تازه نداشتند. در آن دوران اهمیت شهرها از نظر اقتصادی کم بود و شهرها بیش‌تر مرکز اداری بودند. در دوره دوم، سیاست تازه شهرسازی و ایجاد شهرهای یونانی و اتکا به شهر و بازرگانی رواج فراوان گرفت. در این میان، ازیک‌سو شهرهای یونانی‌وار رفته‌رفته استقلال خود را از دست دادند و ازسوی دیگر، شهرسازی به‌دست فرمان‌روایان به‌صورت یک سنت درآمد. ساسانیان این هر دو گرایش را پذیرفتند و سیاست شهرنشینی خود را بر آن بنیاد گذاردند (همان).

بر این اساس می‌توان گفت ساسانیان میراثی دوگانه را از پیشینیان به‌ارث بردند که شهر را هم مرکزی اداری و هم مرکز دادوستد در نظر می‌گرفت. باوجوداین، خود ساسانیان مفهوم و معنایی از شهر مراد می‌کردند که از خلال منابع تاریخی می‌توان گفت مفهومی متعین و بدون پیچیدگی نبوده است (شیپمان ۱۳۹۶: ۱۲۷). به‌گفته‌ی ون هورن ملتون (Van Horn Melton 1996: 24)، یکی از مورخان تاریخ مفهومی، به‌دلیل زندگی در جهان مفاهیم دوره مدرن باید همواره گوش‌زد کرد که ابعاد تاریخی واقعیت جهان مدرن می‌تواند بر دوران پیشامدرن حمل شود. از منظر شناخت‌شناسانه، سنخ‌شناسی‌های جهان مدرن با پیشامدرن متفاوت است، چنان‌که سنخ‌شناسی‌های امروزی واقعیت گذشته را در دوگانه‌های مفهومی خود مستحیل می‌کند؛ دوگانه‌هایی مانند دولت و جامعه، آرمان و واقعیت، و حوزه عمومی و خصوصی. بنابراین نمی‌توان معنای امروزی را که از دوگانه شهر و روستا می‌فهمیم، به گذشته‌ای دور، مانند دوره ساسانی، حمل کرده و آن واقعیت تاریخی-اجتماعی را در دوگانه اکتونی فهم کنیم. تمایز شهرها از روستاها در دوره ساسانی، به‌عنوان سکونتگاه‌هایی متمایز، امری است که پژوهش‌گران را با مشکل مواجه می‌کند و گاه برای برخی از شهرها عنوان «شهر-روستا» به‌کار برده می‌شود (بنگرید به مهرآفرین ۱۳۹۸: ۶۴). این عدم تمایز مشخص میان شهر و روستا این پرسش را پیش می‌کشد که در جهان مفهومی دوره ساسانی شهر چگونه فهمیده می‌شد؟

## ۵. مفهوم شهرستان (= شهر) در آغاز دوره ساسانی

برطبق کتیبه شاپور یکم در کعبه زردشت (ŠKZ)، ساسانیان از همان آغاز حکومتشان قلمرویی را که بر آن فرمان می‌راندند، ایران‌شهر یا «شهر ایران» می‌نامیدند (بنگرید به Huyse 1999: 26؛ Back 1978: 291) که خواستنی‌ترین بخش جهان مادی دانسته می‌شد (برونر ۱۳۸۹: ۱۴۹، ۱۵۰). «شهر» در این جا به‌معنای تمامی قلمرو ساسانیان است و برای سکونتگاهی که به مفهوم «City»

چند لایه بودن مفهوم شهر در دوره ساسانی (امید غیائی و روزبه زرین کوب) ۲۳۳

امروزین نزدیک باشد، از واژه «شهرستان» استفاده می شده است. شاپور یکم در کتیبه کعبه زردشت از واژه «شهر» برای نام بردن قلمروهایی مانند ایران، روم، و ژرمن و از واژه «شهرستان» در نام بردن از سکونتگاههایی که در آن سرزمین ها قرار دارد، استفاده می کند (Back 1978: 290-291). افزون بر این، شاپور از واژه شهر برای مناطقی چون فارس، خوزستان، و غیره، یعنی کوچک تر از شهر در معنای کل قلمرو ایران، نیز استفاده کرده است (ibid.: 325-326).

در مورد معنای واژه «شهرستان» و این که ناظر بر کدام واقعیت بیرونی بوده، تفسیرهای متعددی شده است که عموماً در دیدگاه های زبان شناسانه و باستان شناسانه شهرستان را به معنای «مرکز ناحیه» دانسته اند (بنگرید به تفضلی ۱۳۹۸: ۲۹۰؛ قائم مقامی ۱۳۹۰: ۱۱۵؛ Miri 2012: 27). نکته ای که این معنا از شهرستان را تقویت می کند، معادل آرامی آن است که به صورت هزوارش در متون پهلوی هم استفاده می شده است. واژه «مدینه»، که دخیل در عربی شده، همین معنای شهر بزرگ را دارد و معنای اصلی آن ایالت بوده است. بر این اساس معنای شهرستان در کتیبه کعبه زردشت شاپور یکم «مرکز ایالت» است (همان). شهبازی نیز این معنا از شهرستان را در نسبت با واژه مدینه یادآوری می کند (شهبازی ۱۳۸۹: ۲۶۶، ۲۶۷). نکته ای مهم که درباره این تعاریف باید در نظر گرفت، مفهومی است که از واژه شهرستان در اوایل دوره ساسانی می توان مشاهده کرد.

شاپور یکم در کتیبه کعبه زردشت، علاوه بر معنایی که از شهر به دست می دهد، در حین نام بردن از شهرستان ها از عبارت «parwār» به معنای «پیرامون آن» استفاده می کند (Back 1978: 315-324). در اوایل دوره ساسانی یک شهرستان به هم راه سکونتگاهی بیرون از آن و در عین حال در پیوستگی با آن فهمیده می شده است. با توجه به کتیبه کعبه زردشت و این که شاپور شهر را در معنای کل قلمرو ایران و نواحی کوچک تر مانند پارس، پارت، خوزستان، و ... به کار می برد و سپس تنها سخن از شهرستانی با پروار وابسته به آن می کند، این نکته تقویت می شود که احتمالاً ایالت یا ناحیه بزرگ تر را هم، مانند کل ایران، «شهر» می فهمیده اند و مرکز آن استان یا ایالت را «شهرستان» می نامیده اند؛ شهرستانی که با مفهوم نامشخص پروار معنا می یافت که آن معنا هم وابسته به معنای شهرستانی بود که این پروار بدان منسوب شده بود. شهبازی در تعلیقاتی که بر تاریخ طبری نوشته است، عبارتی را که طبری گاه درباره مناطق و شهرها استفاده کرده، «و ما يتصل بها»، ترجمه ای از همین اصطلاح اداری دوره ساسانی می داند که شاپور یکم برای محیط پیرامونی شهرستان ها به کار برده بود (همان: ۲۴۵). از سوی دیگر، دیدگاهی که می تواند درباره نسبت این پیرامون با شهرستان ما را یاری دهد، تعاریف باستان شناسانه و کالبدی از بقایای به جا

مانده از شهرهای ساسانی است. حبیبی در این باره با رویکردی کالبدشناسانه تعریفی عام از شهر ساسانی به تصویر می کشد که از این فضاها تشکیل شده است: ۱. دژ حکومتی یا کهن دژ؛ ۲. شار میانی که محلات خاص برای استقرار طبقات ممتاز است؛ ۳. شار بیرونی که مجموعه ای مرکب از محلات، خانه ها، بازارها، باغات، و مزارع پراکنده در اطراف شار میانی است و محل سکونت مردم غیرممتاز که در دوره اسلامی به آن ربض می گویند؛ ۴. بازار؛ ۵. میدان (حبیبی ۱۳۸۷: ۳۲-۳۴).

در متون جغرافیایی دوره اسلامی، برای شهرهای ایران در اوایل دوره اسلامی که حیات آن ها برپایه شهرهای ساسانی تداوم یافته است، از مفهوم «ربض» استفاده می شود که پژوهش گران درباره نسبت آن با شهر ساسانی توضیحات گوناگونی داده اند. این پژوهش گران گاه مفهوم شارستان را نه تمامی شهرستان، که مترادف واژه عربی «مدینه» است، بلکه بخش درونی شهر دانسته اند که دیواری گرادگردش می کشیدند و جدا از ربض (یا بیرون) معنا می یافت (اشرف ۱۳۵۳: ۲۱). برخی دیگر شهر ساسانی را دارای سه بخش اصلی کهن دژ، شارستان، و بیرونی (به معنای حومه یا بیرون از حصار شهر) دانسته اند که در دوره اسلامی بخش ربض نیز به معنای بیرون حصار شهر به شهر ساسانی اضافه شده است (باستانی راد ۱۳۹۳: ۱۶۴، ۱۶۵). پژوهش گری دیگر نیز مفهوم پیرامون شهرستان در اوایل دوره ساسانی را، که در فارسی میانه «parwār» است، مترادف با «ربض» در منابع عربی دانسته است (قائم مقامی ۱۳۹۰: ۱۲۱). این که مناطق پیرامون شهرستان سکونتگاه هایی یک دست تلقی می شده اند، آیا دقیقاً همان ربض در منابع عربی هستند، یا ربض تنها بخشی از مفهوم پروار در اوایل دوره ساسانی را شامل می شده است، پرسش هایی هستند که نمی توان پاسخی مطمئن به آن ها داد، اما از خلال منابع تاریخی مشاهده می کنیم که در اوایل دوره ساسانی تمایزی مفهومی میان شهر (= شهرستان) و مفهومی در تمایز با آن ایجاد نشده است و شهرستان در معنایی مراد می شود که هسته ای اصلی دارد و پیرامونی؛ پیرامونی که معنای خود را از شهرستان می گیرد.

## ۶. طرح و کار بست مفهوم آبادی

عدم تمایز مفهومی میان سکونتگاه هایی مثل شهر و روستا در آغاز دوره ساسانی، فرض دیگری را در مورد درک مردم در دوره ساسانی از معنای شهر تقویت می کند. واژه شهر، که ریشه در مفهوم خشثره (Xšaθra) دارد و با واژه شاه هم ریشه است، در زبان های ایرانی باستان هم به معنای قلمرویی است که بر آن فرمانروایی می شود و هم به معنای فرمانروایی که بر آن قلمرو حکومت

چندلایه بودن مفهوم شهر در دوره ساسانی (امید غیائی و روزبه زرین کوب) ۲۳۵

می کرده است (بویس ۱۳۹۳: ۱۳۰؛ پورداد ۱۹۲۸: ۹۳؛ نیبرگ ۱۳۸۳: ۱۴۱؛ Benveniste 1969: 19؛ Szemerényi 1975: 313). کریستنسن توضیح داده است که مفهوم خشره در زبان پهلوی، در اوایل دوره ساسانی، چنان که در کتیبه تیراندازی شاپور یکم در حاجی آباد (ŠHJ) بروز یافته است (Back 1978: 374)، در مفهوم شهرداران و در معنای حافظ شهرها (استان‌ها، ایالت‌ها) کاربرد داشت (کریستنسن ۱۳۷۷: ۱۵۲). به این ترتیب، مفهومی از تلاقی دو معنای خشره در فهم سکونتگاه‌های انسانی در دوره ساسانی پدیدار می‌شود.

در نسبت شاه و شهر، در نسبت قلمرویی که بر آن فرمان رانده می‌شود و کسی که بر آن فرمان می‌راند، پابیدن و نگاه‌بانی از این قلمرو برجسته می‌شود که وظیفه شاه درقبال شهر است و می‌توان آن را ذیل واژه آبادی در زبان فارسی میانه و فارسی نو فهمید. ریشه واژه آبادی (āpāt) است (Mackenzie 1971: 1؛ فره‌وشی ۱۳۸۸: ۱). مفهوم آبادی بدین معنا کلیتی را از مفهوم شهر ساسانی به دست می‌دهد. وجهی از این تفسیر از شهر در معنای سرزمینی حفاظت‌شده و مسکون در برابر سرزمینی ویران، نامسکون، و بدون نگاهبان در متون مانوی اوایل دوره ساسانی نیز وجود دارد. در متنی مانوی درباره دو هیئت گسیل‌شده از سوی مانی به مرزهای شرقی از زبان مارآمو، مبلغ مانی، آمده است: «پس بغارد روح، فصل گردآوری پنج در را به تمثیل به من آموخت: در چشمان که به دیدار تهی فریفته شود، چنان چون مردی است که در دشت سراب بیند، شهر، درخت، آب، و بس چیز دیگر...» (بهار و اسماعیل‌پور ۱۳۹۴: ۲۶۹). نقطه قوت تحلیل‌هایی که برپایه مفهوم آبادی طرح شده‌اند، این است که نشانه‌های این مفهوم را تا آخر دوره ساسانی می‌توان نشان داد.

مسعودی در مروج الذهب نقل‌قولی از بهرام گور روایت می‌کند که مؤید این فهم از معنای شهر است: در معنای سرزمینی که باید محافظت شود. بهرام گور در روز غلبه بر خاقان در کنایه به وی گفته بود: «گویی قدرت بهرام را نشنیده بود که من نگاهبان همه ملک ایرانم و ملکی که نگاهبان ندارد، به چه کار می‌آید» (مسعودی ۱۴۰۴ ق: ۲۸۸). در نامه تنسر نیز عبارتی نقل شده است که در آن این نسبت آشکار می‌شود. تنسر/توسر خطاب به گشنسپ می‌گوید: «و یقین بپاید دانست که پادشاه نظام است میان رعیت و اسفاهی، و زینت است روز زینت و مفرغ و پناه است روز ترس از دشمن» (نامه تنسر ۱۳۵۴: ۶۶). در روش تاریخ مفهومی این تفسیر از مفهوم آبادی که ناحیه‌ای است که باید از آن حفاظت کرد و آن را پایید (مؤلفه امنیت و بی‌بیم‌بودن مردم) معنادارتر می‌شود. در این روش در نسبت واژه و مفهوم به این نکته اشاره می‌شود که یک مفهوم به یک کلمه متصل می‌شود (در این جا واژه آپات و بعد آباد)، اما همیشه

بیش از یک کلمه است (Koselleck 1995: 119). در *شاهنامه* معنای مفهومی از آبادی در برابر ویرانی در دوگانه شارسرستان/ خارسرستان بسیار به کار رفته است و نشان می‌دهد که این لایه مفهومی در اندیشه ایرانیان هنوز بسیار معنادار بود.

در هنگام برپایی شهرستان گندی شاپور به دست اردشیر بابکان فردوسی می‌گوید:

نگه کرد جایی که بد خارسرستان      ازو کرد خرم یکی شارسرستان  
کجا گندشاپور خواندی ورا      جزین نام، نامی نراندی ورا

(فردوسی ۱۳۹۶: ج ۲، ۳۷۹).

در داستان بهرام گور با فرشیدورد آمده است:

چو بیرون شد از نامور شارسرستان      به پیش اندر آمد یکی خارسرستان  
تبر داشت مردی همی کند خار      ز لشگر بشد نزد او شهریار  
بدو گفت: مهتر بدین شارسرستان      که را دانی ای دشمن خارسرستان؟

(همان: ۵۲۹).

در متون متأخر دیگر در دوره ساسانی نیز مفهوم تقابلی بین شهر و ناشهر، به معنایی که در نظریه آبادی توضیح داده شده است، وجود دارد و این نظر را تقویت می‌کند. در مینوی خرد که پرسشی میان دانا و مینوی خرد است، در بند چهارم آمده است:

پرسید دانا از مینوی خرد که کدام زمین شادتر است؟ مینوی خرد پاسخ داد که آن زمین شادتر است که مرد پارسای راست گفتار در آن اقامت کند. دوم زمینی که خانه آتش‌ها (= آتشکده‌ها) را در آن سازند و سوم آن‌جا که گاوان و گوسفندان در آن خوابانند. چهارم زمین کشت‌نشده و ناآبادان، هنگامی که آن را باز به کشت و آبادانی آورند. پنجم زمینی که لائۀ حیوانات مودی را از آن بکنند. ششم (زمینی) که پرستش و آمدوشد ایزدان و نشست نیکان در آن باشد. هفتم وقتی (زمین) ویرانی را آباد کنند. هشتم وقتی که از ملکیت بدان به ملکیت نیکان رسد ... (مینوی خرد ۱۳۹۸: ۲۹).

در بند پنجم متن که دانا در مقابل پرسش قبلی از مینوی خرد می‌پرسد که کدام زمین ناشادتر است، مینوی خرد به زمینی اشاره می‌کند که چند ویژگی آن به تمامی در برابر ویژگی‌های زمین شادتر در پرسش پیشین است و یک دوگانه تقابلی را نشان می‌دهد. مینوی خرد زمینی را ناشادتر می‌داند که در آن بتکده سازند، زمینی که از ملکیت نیکان به ملکیت بدان برسد، و زمین

آبادانی که آن را ویران کنند (همان). در بند چهاردهم نیز این دوگانه، که به صورت زمین شاد/ناشاد، ملکیت نیکان/ملکیت بدان، زمین ویران آبادان شده/زمین آبادان ویران شده، در بند چهارم و پنجم تصویر شده است، در قالب حکومت نیک و بد خود را نمایان می کند. در متن آمده است: «قدرت نیک آن است که کسی کشور را آبادان و درویشان را آسوده از ستم و داد و آیین درست نگاه دارد و فرماید» (همان: ۳۶). بر این اساس مینوی خرد در پاسخ خود کارکرد فرمانروایی نیک را آسوده کردن مردمان از ستم و برپایی داد می داند؛ نسبت میان شاه و شهر که با مفهوم آبادی بیان شده است.

این تداوم مفهومی برخی از پژوهش گران را به این نتیجه رسانده است که در مفهوم پردازی شهر دوره ساسانی باید مفهوم آبادی را بنیادین دانست. احمد اشرف، به جای طرح مفاهیم شهر و روستا، سکونتگاه های ایران را در طول تاریخ با مفهوم آبادی توضیح داده است. براساس دیدگاه اشرف، واژه آبادی در فرهنگ های لغت فارسی عموماً مترادف ده و قریه به کار رفته است، اما در اصل به معنای محل معمور و مسکون است. قریه و ده معمولاً شامل آبادی (سکونتگاه) و کشتزارهای اطراف آبادی است. به بیان دیگر، ده و قریه معمولاً هم مسکون است و هم مزروع، درحالی که واژه آبادی دلالت بر نقطه مسکون دارد و تنها محلات معمور و مسکون ده، قریه، مزرعه، و حتی شهر را در بر می گیرد (اشرف ۱۳۵۸: ۷۶۸). در لغت نامه دهخدا واژه آبادی به عمارت، عمران، برابر ویرانی، و جای آباد از ده و شهر و امثال آن معنی شده است (لغت نامه ۱۳۷۷: ج ۱، ذیل مدخل «آبادی») و در فرهنگ بزرگ سخن آبادی به معنای روستا و ده، بی عیب و نقص بودن بنا، ساختمان، و مانند این ها و ویژگی جایی که دارای آب و گیاه فراوان است معنی شده است (فرهنگ بزرگ سخن ۱۳۸۲: ج ۱، ذیل مدخل «آبادی»). در رویکرد احمد اشرف، ضمن رد پیوند مفهومی آبادی و آب، این مفهوم در پیوند با معنای پاییدن، محافظت کردن، و سرزمینی که باید از آن محافظت شود، تفسیر شده است. بر همین اساس شقاقی می نویسد: «در اندیشه ایرانی همواره مقیاس شهر (= سرزمین) برخاسته از اندیشه ایران شهری، جای گزین مقیاس شهر (= شهرستان) غربی بوده است. از این رو، به جای پی گیری سنجه جدایی شهرستان از ناشهرستان در ایران، باید در پی جدایی شهر (= قلمرو شاهی) از ناشهر بود» (شقاقی ۱۳۹۰: ۲۲۳). شقاقی بدین ترتیب هرگونه تفاوتی میان جای باش ها در قلمرو حکومت ساسانیان (= شهر) را رد می کند و معتقد است که درون شهر ایران (ایران شهر) هیچ گونه تفاوتی میان باشندگان و روندگان نبوده و بنابراین، هیچ تفاوتی نیز میان جای باش ها، از ده و روستا تا شهرستان، نبوده است (همان: ۲۲۶). احمد اشرف هم

در نهایت بر همین اساس با تفسیر غیرغربی از شهرهای شرقی و آسیایی موافق است و شهر ایرانی در دوره ساسانی را نیز ذیل این معنای کلان قرار می‌دهد. او نتیجه می‌گیرد که در شرق مفهوم «شهری» در برابر «روستایی» هرگز پا نگرفت (اشرف ۱۳۵۳: ۱۰۲). به نظر می‌رسد که در اندیشه ایرانیان از معنای سکونتگاه‌هایشان، «آباد» مفهومی ذهنی تر و عام تر و «آبادان» عینی تر و خاص تر است (قیومی بیدهندی و دانایی فر ۱۳۹۵: ۵۵، ۵۶). تأملی در تاریخ معماری دوره گذار از ساسانی به دوره اسلامی، با رویکرد تاریخ مفهومی، قوت مفهوم آبادی را برای توضیح سکونتگاه‌های دوره ساسانی برجسته می‌کند:

امروزه واژه متداول برای معنای تصرف در جهان به قصد ساختن مکان زندگی واژه «معماری» است. در برهه گذار، واژه متداول برای همین معنا آبادانی است. بررسی حوزه معنایی یا حوزه مقوله آبادانی نشان داد که این دو واژه، به رغم اشتراکاتی در معنا، کاملاً برهم منطبق نیستند؛ یعنی معماری همان «آبادانی» نیست (همان: ۶۵).

درواقع، می‌توان گفت که دامنه مصادیق این دو واژه برهم منطبق نیست. مفهوم آبادانی به محیط مصنوع مانند خانه و شهر، و محیط غیرمصنوع مانند زمین مزروع و درخت ارجاع دارد، درحالی‌که مفهوم معماری فقط به بنا و شهر اطلاق می‌شود (همان). کوزلک توضیح داده است که یک روشن‌گری تاریخی و معناشناسی نه تنها باید به مفاهیم مندرج در تاریخ زبانی (sprachgeschichte) بپردازد، بلکه باید محتوای خارج از زبان (außersprachlich) در آن بستر اجتماعی را به لحن و بیان درآورد (ibid.: 114). به مفهوم آبادی بدین ترتیب به صورت مستقیم در متون اشاره نشده است، اما پاسخی مفهومی را به چرایی عدم تمایز شهر و روستا در دوره ساسانی ارائه می‌دهد؛ مفهومی بسیط و موسع که هرگونه زیست‌مکانی را شامل می‌شد. باوجوداین، در اواخر دوره ساسانی تحولات جهان مفهومی ایرانیان نسبت به اوایل دوره ساسانی دچار تحولی شده بود که یک پارچگی کاربست مفهوم آبادی را به چالش می‌کشید.

## ۷. ظهور مفهوم روستا در تمایز با مفهوم شهر در دوره ساسانی متأخر

در اواخر دوره ساسانی و به‌ویژه پس از تحولات اجتماعی، که به اصلاحات قباد یکم و خسرو انوشیروان انجامید، مفاهیم چندگانه و سلسله‌مراتبی در نظام اداری ساسانی پدیدار شد. در تجارب‌الامم در حکایتی منسوب به انوشیروان درباره اصلاحات در باج و خراج از زبان او آمده است که نابه‌سامانی پیشین چنان بود که وی مجبور شده است باج و خراج را بلدبه‌بلد،

چندلایه بودن مفهوم شهر در دوره ساسانی (امید غیائی و روزبه زرین کوب) ۲۳۹

کوره به کوره، رستاق به رستاق، قریه به قریه، و فردبه فرد بخواهد (ابن مسکویه ۱۳۶۶: ۱۰۲). این نظام اداری - مالیاتی از جمله اموری بود که از دوران ساسانی به دوران اسلامی انتقال یافت و در دولت خلفا هم چنان کارکرد داشت (محمدی ملایری ۱۳۷۵: ۲۰۹). با وجود این، مشخص کردن معنای دقیق این واژه‌ها برای دوره ساسانی خالی از ابهام نیست و نکته مهم نیز آن است که در این نظام سلسله مراتبی به جایگاه شهرستان و یا معادل عربی آن «مدینه» اشاره‌ای نشده است. به نظر می‌رسد مفهوم خوره (کوره در عربی) اداری صرف بوده است (کریستنسن ۱۳۱۴: ۶۶) و باتوجه به شواهد تاریخی تفسیرهای متعددی از آن شده است. در منابع دوره اسلامی عموماً تعریف حمزه اصفهانی (بی تا: ۳۰، ۳۳) را مرجع دانسته‌اند که استان را معادل خوره به کار برده است، اما مرنی معتقد است معادل آن در برخی مناطق استان آسورستان «شهرستان» بوده است (Morony 1982: 6). توضیح یاقوت حموی می‌تواند نسبت شهرستان و کوره را روشن‌تر کند. وی توضیح می‌دهد که کوره هر سرزمینی بوده است که شامل روستاهای بسیاری باشد که ناچار می‌بایستی مرکز آن‌ها شهر، قصبه، یا رودی باشد که آب‌خور همه آن‌ها باشد. همه آن‌ها بدان شهر و قصبه یا رود منسوب می‌گردیده‌اند؛ مانند کوره دارابجرد در فارس که دارابجرد خودش یکی از شهرهای فارس بوده است، ولی کوره دارابجرد شامل شهر و همه روستاهای تابعه آن می‌شده است (یاقوت حموی ۱۸۶۶: ۳۹).

باتوجه به این توضیح، می‌توان از جهت مخالف مفهوم شهرستان در اواخر دوره ساسانی را باتوجه به مفهوم روستا دنبال کرد. روستا واژه‌ای از زبان فارسی میانه است و ریشه‌اش به زبان ایرانی باستان بازمی‌گردد (حسن دوست ۱۳۹۳: ۱۴۹۰) که پس از اسلام در فارسی نو کاربردش ادامه یافته و در زبان عربی نیز دخیل شده است. در دوره اسلامی عموماً این تعریف یاقوت حموی درباره مفهوم روستا موردارجاع قرار می‌گیرد که روستا را جایی با دیه و کشتزار بسیار می‌داند. وی توضیح می‌دهد واژه روستا را درباره شهرهایی مثل بغداد و بصره به کار نمی‌برده‌اند. او معتقد است رستاق نزد ایرانیان به جای سواد در اصطلاح مردم بغداد است و از کوره و استان کوچک‌تر است (یاقوت حموی ۱۸۶۶: ۴۱). گیزلن در پژوهش جدید خود درباره نظام اداری دوره ساسانی به نکات ارزش‌مندی دست یافته است که باتوجه به رویکردهای در زمانی و هم‌زمانی او، که مبتنی بر کتیبه‌ها و به‌ویژه مهرهای ساسانی است، ابهامات کارکرد این اصطلاحات در دوره ساسانی را روشن‌تر می‌کند و می‌توان از توضیح او برای نزدیک شدن به مفهوم روستا و به تبع آن مفهوم شهر کمک گرفت.

گیزلن در مهرهای ساسانی سیری را تشخیص می‌دهد که نظام اداری در اوایل دوره ساسانی از سه اصطلاح، در نیمه دوم حکومت ساسانی و به‌ویژه با اصلاحات قباد و انوشیروان به بعد،

به پنج اصطلاح تغییر می‌کند (Gyselen 2019: 4). به دلیل پیچیدگی و کارکردهای گاه متناقض این اصطلاحات، گیزلن ترجیح داده است از معادل‌هایی که در ابتدای کتابش تعریف کرده است (canton-province-region) استفاده کند. او توضیح داده است که بی‌شک در دوره ساسانی و پساساسانی واژگانی از فارسی میانه برای نامیدن انواع مختلف قلمرو وجود داشته است، اما او از عناوین فارسی میانه که برای اشاره به این نواحی به کار می‌رفتند استفاده نمی‌کند؛ زیرا بیش‌تر این واژگان مسئله‌سازند. درواقع، واژگان یک‌سان گاهی می‌توانند واقعیات بسیار متفاوتی را نام‌گذاری کنند (ibid.: 9). او با توضیح واژه‌های روستا و تسوگ و این‌که عموماً تسوگ را از منظر اداری یک‌چهارم و بخشی از روستا (canton) معنی کرده‌اند، نشان می‌دهد که این تفسیر همه‌جا صدق نمی‌کند و تسوگ گاهی مترادف روستا بوده است (ibid.: 9-10).

این تناقضاتی که گیزلن برجسته کرده است، در روش تاریخ مفهومی و نسبت آن با واقعیت اجتماعی به مسئله تبدیل می‌شود. کوزلک توضیح می‌دهد که چگونه تنوع واقعیت‌ها و تجربه‌های تاریخی درنهایت مجبور خواهد بود که خود را در یک واژه جانمایی کند. او در این‌جا از مفهوم «mehrdeutigkeit» استفاده می‌کند که به معنای امکان تفسیرهای متنوع از یک واژه است. بدین ترتیب یک واژه شامل امکان‌های معنایی (bedeutungsmöglichkeiten) می‌شود و یک مفهوم با ترکیبی از معناها درگیر است که درنهایت باید در یک اصطلاح نمایانده شود (Koselleck 1995: 120). این نکات مهم را می‌توان در دو نکته برجسته کرد. نخست این‌که در ساختار سلسله‌مراتب اداری و مالیاتی سخنی از شهرستان نیست، اما می‌توان مفهوم روستا را دنبال کرد که به هم‌راه دیه (رستاق و قریه در منابع عربی) به صورت جداگانه به کار رفته‌اند. از خلال منابع می‌توان دریافت که روستا در این تمایز نخستین به مجموعه‌ای از دیه‌ها اطلاق می‌شده است، چنان‌که در تاریخ قم و درباب تاریخ دوره ساسانی آن‌جا به این نکته اشاره شده است که در آن موقع، سکونتگاه قم شامل مجموعه‌ای از ده‌ها (به معنای روستاهای امروزی) بود که برطبق سخن حمزه اصفهانی، در کتاب *اصفهان*، آخرین رستاق اصفهان به‌شمار می‌رفت (قمی ۱۳۶۱: ۵۷؛ بنگرید به شوارتس ۱۴۰۰: ۵۶۶). ابن خردادبه نیز، در ذکر رساتیق شهرهای نظیر اصفهان، قریه و رستاق را جدا به کار می‌برد (ابن خردادبه ۱۸۸۹: ۲۱). این تمایز در فارسی میانه نیز وجود داشته است و در کتیبه خصوصی پهلوی از یک مسیحی که خود را از ایرانشهر می‌داند، بدین تمایز میان روستا و ده اشاره شده که ده زیرمجموعه روستا فهمیده می‌شده است (نصرالله‌زاده ۱۳۹۸: ج ۱، ۲۴۸). نکته دوم آن است که تناقضات مهم در کاربرد این اصطلاحات اداری چنان‌که گیزلن هم اشاره کرده است، می‌تواند به کارکرد آن در حوزه‌های اداری، مالیاتی، سیاسی، مذهبی، و نظامی متفاوت باشد، چنان‌که مارکوارت هم در تفسیرش از مفهوم خوربران

چند لایه بودن مفهوم شهر در دوره ساسانی (امید غیائی و روزبه زرین کوب) ۲۴۱

در *جغرافیای موسی خورنی* اشاره کرده است که بعضی منابع این اصطلاحات جغرافیایی را نه به معنای سیاسی، بلکه دینی به کار برده‌اند (Marquart 1901: 18). اکنون با توجه به مفهومی که از روستا و ده در این ساختار اداری مراد می‌شود، می‌توان به سراغ مفهوم شهرستان در این برهه از تاریخ ساسانیان رفت.

چنان‌که توضیح داده شد، در اوایل دوره ساسانی مفهوم شهرستان با حومه‌ای معنادار بود که حومه در نسبت با شهرستان معنا داشت و واجد مفهوم مستقلی نبود. این مفهوم تا پایان دوره ساسانی هنوز پابرجا مانده بود و به مرور معنای روستا و ده، که روستا مجموعه‌ای از ده‌ها را شامل می‌شده است، برای اشاره به آن در تمایز با شهرستان پدید آمده بود. در شهرهای شرق قلمرو ساسانی به این حومه داشتن شهرستان اشاره شده است. در *فتوح البلدان* درباره شهرهای بیکند و نیشابور این نکته ذکر شده است (بلاذری ۱۸۶۵: ۴۰۳-۴۱۰). اصطخری نیز درباره شهرهای خراسان مانند بلخ و هرات به حومه داشتن شهرستان‌ها اشاره کرده است (اصطخری ۱۹۲۷: ۲۶۴-۲۷۸). درباره شهرهای فارس نیز این نکته بیان شده است (بلاذری ۱۸۶۵: ۳۸۶).<sup>۲</sup>

بر این اساس، می‌توان گفت که اشاره به پیرامون شهرستان‌ها، در قیاس با مفهوم نامشخص پروار در اوایل دوره ساسانی، به مرور به مفهوم روستا نزدیک شده است، اما هم‌چنان در نسبتی با شهرستان فهمیده می‌شود. از سوی دیگر، تحول مهم دیگری در باب خود مفهوم شهرستان در قیاس با دوره آغازین حکومت ساسانی رخ داده است. اگر بنابر کتیبه کعبه زردشت و داده‌های باستان‌شناسی شهرستان را در آن دوره مرکز ایالت یا استان بدانیم، به نظر می‌رسد در اواخر دوره ساسانی و در آستانه یورش مسلمانان، شهرستان به مفهومی عام‌تر تبدیل شده و در هر ایالت یا استان شهرستان‌های متعددی پدیدار شده بود. در متن *پهلوی شهرستان‌های ایران‌شهر*، در هر ناحیه به شهرستان‌های مهم آن اشاره شده است که بیش از یک مرکز خاص هستند (*شهرستان‌های ایران* ۱۳۹۸: ۲۸۶-۲۹۰). گیزلن نیز در توضیح خود از مفهوم شهرستان با توجه به خوانشش از مهرهای ساسانی متأخر بدین نکته اشاره می‌کند که در عبارات نوشته شده بر روی برخی مهرها، شهرستان از مرکز استان و اطراف آن تشکیل شده است، اما تمایزی میان برخی شهرستان‌ها وجود دارد. شهرستان‌هایی بوده‌اند که نام شهرستان با نام استان برابر است، مانند شهرستان‌های ایران خوره شاپور، زرنگ، و وهاندیو شاپور؛ شهرستان‌هایی که نام شهرستان با نام استان متفاوت است، مانند شهرستان گنزگ در استان آذربایگان؛ دسته سوم شهرهایی که با عبارت شهرستان مشخص نشده‌اند، اما می‌توانند مرکز استان باشند، مانند شهرستان نیوشاپور در استان ابرشهر یا شهرستان گور در استان اردشیرخوره (Gyselen 2019: 328). دسته سوم با توجه به

آنچه بیان شد، احتمالاً شهرستان‌هایی بوده‌اند که دیگر مرکز استان نبوده‌اند، اما در مقام شهرستان برآمده‌اند. تمایز مفهومی اصطخری میان «مواضع المدن» و «مواضع رساتیق» در فارس (اصطخری ۱۹۲۷: ۹۷) نیز نشان می‌دهد که از منظر اداری تمایزی مفهومی میان شهر و روستا در اواخر دوره ساسانی پدید آمده بود و به مرور روستا و دیه از لحاظ مفهومی به هم نزدیک می‌شدند و در تمایز با شهر معنا می‌یافته‌اند. بر این اساس با وجود تمایز نخستینی که میان روستا و دیه وجود داشته است، لایه دیگری از معنا در مفهوم روستا و در تمایز با شهر به وجود آمده بود. در این لایه معنایی، روستا و دیه مترادف شده و در تقابل با شهر معنا یافته‌اند؛ تقابلی که در زبان عربی و در ترجمه ساختار اداری ساسانی پدیدار نشد و می‌توان نشانه‌های آن را در فارسی میانه اواخر ساسانی و فارسی نو نشان داد.

در متن *کارنامه اردشیر بابکان* زمانی که اردشیر به سوی زابل می‌رود، او راهنمایی می‌جوید. مردم در پاسخ او می‌گویند: «... ایشان گفتند که از ایدر سه فرسنگ، روستایی بسیار آبادان و بس مردم و پتخوی بسیار هست. اردشیر به آن دیه شد» (*کارنامه اردشیر بابکان* ۱۳۹۵: ۵۳). در این جا و در متن پهلوی، مفهوم «deh» و «rostak» این همان شده‌اند. در ترجمه بلعمی از تاریخ طبری نیز می‌توان این نکته را به خوبی نشان داد. طبری در روایتش از نامه اردوان اشکانی به اردشیر، از زبان اردوان اردشیر را یک غیرشهری («ایها الکرد») می‌نامد که در چادر کردن بزرگ شده است و او را مخاطب قرار می‌دهد که چه کسی به تو اجازه داد شهری بنا کنی؟ («و من امرک ببناء المدینه») (طبری ۱۹۶۲: ۳۹). در ترجمه بلعمی از این نامه این دوگانه به صورت تمایزی مفهومی میان شهر و روستا آمده است. اردوان خطاب به اردشیر می‌گوید: «تو یکی از روستای اصطخر پدرت، بابک، مردی روستایی بود، مقدارش چندان نبود که به شهر آمدی. تو را که فرمود ملک اصطخر گیر؟» (بلعمی ۱۳۴۱: ۸۸۰).

در ترجمه بخش مربوط به زادگاه اردشیر نیز این نکته نمایان می‌شود. شهبازی بر همین اساس توضیح داده است که روایت طبری درباره زادبوم اردشیر با نهایت دقت کلیه نواحی مربوط به او را روشن می‌کند. وی از دیه خیر (رستاق خیر)، از روستای («قریه من قری اصطخر») طیروده از کوره استخر از مملکت فارس برخاست (طبری ۱۹۶۲: ۳۷؛ شهبازی ۱۳۸۹: ۲۳۴). بلعمی هم در ترجمه‌اش از تاریخ طبری این فقره را ذکر کرده است که نشان می‌دهد این فهم سکونتگاهی سلسله‌مراتبی برای ایرانیان قابل فهم بود، اما بلعمی روستا و ده را مترادف و در تمایز با شهر معنی می‌کند. او می‌نویسد که «اردشیر، پسر پاک، بیرون آمد به زمین پارس به شهر اصطخر، و اصطخر را روستایی است نام وی طیروده، اردشیر از آن دیه بود» (بلعمی ۱۳۴۱: ۸۸۰).

چندلایه بودن مفهوم شهر در دوره ساسانی (امید غیائی و روزبه زرین کوب) ۲۴۳

۸۷۴، ۸۷۵). در ترجمه بلعمی روستا و دیه به یک معنی در تمایز با شهر به کار رفته است. طبری در زمان سخن گفتن از زادگاه مهرنرسی، وزیر بهرام گور، او را از رستاق دشتبارین و قریه ابروان می داند (طبری ۱۹۶۲: ۸۰)، درحالی که بلعمی رستاق و قریه در متن طبری را تنها به ده برگردانده است (بلعمی ۱۳۴۱: ۹۴۹). در شاهنامه نیز روستا معنای معادل با ده را یافته است (خسروی ۱۳۷۰: ۶۵۶) و فردوسی در گفتار اندر شارسرستان ساختن نوشین روان این تمایز مفهومی میان شهر و روستا را نشان می دهد که روستا مفهومی معادل مفهوم منطقه پیرامون شهرستان در اوایل ساسانی را یافته است.

|                               |                               |
|-------------------------------|-------------------------------|
| یکی شارسرستان کرد به آیین روم | فزون از دو فرسنگ بالای بوم    |
| بدوی اندرون کاخ و میدان و باغ | به یک دست رود و به یک دست راغ |
| چن از شهر یکسر بپرداختند      | به گرد اندرش روستا ساختند     |

(فردوسی ۱۳۹۶: ج ۲، ۶۹۰).

در نامه تنسر نیز همین تمایز مفهومی میان شهر و روستا پدید آمده است و تنسر زمانی که درباب اساوره سخن می گوید، اشاره می کند که معلم اساوره هم به روستاها و هم به شهرها فرستاده می شد (نامه تنسر ۱۳۵۴: ۶۱). بر این اساس می توان گفت برخلاف آنچه در مفهوم نظریه آبادی توضیح داده می شود، تمایز مفهومی میان شهر و روستا در جهان مفهومی ایرانیان در اواخر حکمرانی ساسانیان بروز یافته بود و نمی توان این تمایز را به نفع مفهوم آبادی نادیده گرفت. روستا به مجموعه ای از ده ها اطلاق می شد که در پیرامون شهرها قرار داشتند. به مرور و در جهان مفهومی ایرانیان روستا و ده با یک دیگر مترادف شده بودند و ضمن حفظ لایه پیشین، که تمایز روستا و ده را نشان می داد، مفهومی را در تقابل با شهر شکل داده بود.

## ۸. پدیدارشدن مفهومی چندلایه از شهر در پایان دوره ساسانی

اکنون می توان این پرسش را پیش کشید که باتوجه به این تناقض های مفهومی درباره تمایز یا عدم تمایز شهر و روستا، مفهوم شهر (= شهرستان) دوره ساسانی را درنهایت چگونه باید فهمید؟ در این جا می توان از توضیح روش مند راینهارت کوزلک درباره محل بسته شدن نقطه یک مفهوم، دگردیسی و تحولات بعدی آن در بستری تاریخی کمک گرفت که این تناقض ها را روشن می سازد. کوزلک توضیح داده است که تغییر مفهومی عموماً آهسته تر و تدریجی تر از سرعت رخدادهای سیاسی است. تاریخ زبانی، تاریخ اجتماعی، و تاریخ سیاسی دارای شتاب

یکسان نیستند و با یک سرعت تغییر نمی‌کنند (Koselleck 1996: 66). بر این اساس اگر از روش تاریخ مفهومی استفاده کنیم و چنان‌که کوزلک توضیح داده است، مفهوم را در بستر تاریخی ردیابی کنیم، می‌توانیم تناقض‌هایی را که درباره تمایز و عدم تمایز در دوره ساسانی در باب معنای شهر در منابع مشاهده می‌شود در پرتو مفهومی چندلایه تفسیر کنیم که پیچیدگی درونی آن را توضیح می‌دهد. باین‌که دیدگاه پژوهش‌گرانی مانند اشرف و شقاقی درباره عدم تمایز شهر و روستا شواهد مهمی را در بر دارد، اما نمی‌تواند ظهور لایه‌ای از تمایز مفهومی میان شهر و روستا را، که به‌مرور در جهان مفهومی دوره ساسانی نمود یافته بود، نمایان کند. با این توضیح، گاه می‌توان نشانه‌های این مفاهیم را در کنار هم نیز مشاهده کرد. در شاهنامه، در گفتار اندر رفتن شاپور دوم به‌صورت ناشناس به روم، تمایز شهر و روستا در کنار مفهوم آبادی آمده است:

|                          |                               |
|--------------------------|-------------------------------|
| بیامد پراندیشه ز آبادبوم | همی‌رفت زین نشان سوی روم      |
| یکی روستا کرد نزدیک شهر  | که دهقان و شهری بدی زو دو بهر |
| بیامد به خان یکی کدخدای  | پرسید که ایدر مرا هست جای؟    |

(فردوسی ۱۳۹۶: ج ۲، ۴۲۷)

در *کارنامه اردشیر بابکان* (۱۳۹۵: ۵۱) نیز در هنگام ساختن شهر اردشیر خوره، هم تمایز شهر و روستا، و هم مفهوم آبادی درهم‌تنیده بیان می‌شوند. در متن بیان می‌شود که در زمان ساختن شهرستان (šahrestān) اردشیر خوره، اردشیر بس ده (deh) و دستگرد/دستکرت (dastkart) آباد (āpāt) برای آن ساخت. یکی از مهم‌ترین داستان‌های شاهنامه این چندلایه‌بودن مفهومی، به‌ویژه درباره شهر و روستا، را نشان می‌دهد. تمایزی در این داستان بین شهر و ده نمایان است، اما به‌نظر می‌رسد، هرچند که تمایز مفهومی شهر/روستا در آن دیده می‌شود، شهر و ده در این داستان هم‌چنان سطحی از لایه‌های کهن‌تر مفهومی خود (مفهوم آبادی) را نیز حفظ کرده‌اند. بهرام گور، که از مردم دهی ناخشنود است، تصمیم می‌گیرد که آن ده را ویران کند و موبد به انجام این کار دست می‌یازد. او مردم ده را مخاطب قرار می‌دهد:

|                            |                             |
|----------------------------|-----------------------------|
| بدیشان چنین گفت کین نغزجای | همین خانه و مردم و چارپای   |
| خوش آمد شهنشاه بهرام را    | یکی تازه کرد اندرین کام را  |
| شما را همه یک‌سره کرد مه   | بدان تا کند شهر ازین خوب ده |

چندلایه بودن مفهوم شهر در دوره ساسانی (امید غیائی و روزبه زرین کوب) ۲۴۵

بدین ده زن و کودکان مهترید      کسی را نباید که فرمان برید!  
از این ده چه مزدور و چه کدخدای      به یک راه باید که رایید رای!

(فردوسی ۱۳۹۶: ج ۲، ۴۹۷، ۴۹۸)

پس از آن که سازمان ده با این حرف نابود می شود، مدتی بعد بهرام که از آن جا می گذرد، حسرت می خورد که چرا آن جا به بیابان تبدیل شده است، درحالی که پیش تر از زبان موبد تمایز مفهومی شهر و ده نمایان بود، موبد که بار دیگر به بازسازی ده می پردازد، این بار آن روستا را در معنای شارستان (در نتیجه در معنای اولیه شهر و آبادی) به کار می برد.

به موبد چنین گفت کای روزبه      چه کردی که ویران شد این سبزده  
پراگنده زو مردم چارپای      چه دادی که آمد کنون باز جای؟  
بدو گفت موبد که از یک سخن      به پای آمد این شارستان کهن  
همان از یک اندیشه آباد گشت      دل شاه ایران از آن شاد گشت!

(همان: ۵۰۰)

در این جا، برای یک سکونتگاه معین، هم از واژه ده و هم از واژه شهر استفاده شده است و باین که یک تمایز مفهومی در سطح واژگان میان آن ها پدیدار شده است، مفهوم آبادی در پس و پشت این داستان نهفته است و هم چنان لایه معنی دار این مفهوم به شمار می رود. کوزلک، با نشان دادن تأثیر دوجانبه بافت و مفهوم بر یک دیگر، چگونگی این جریان بر شکل گیری معنای حاضر یک مفهوم و نسبت آن با معنای مفهوم قدیم آن را بررسی می کند. مطابق با تاریخ مفهومی، مفاهیم دارای لایه هایی از معنا هستند و با هر تغییری در سطح رژیم های سیاسی و اجتماعی معانی بلندمدت آن ها از بین نمی رود (ibid.). بر این اساس می توان گفت مفهوم شهر در دوره ساسانی، افزون بر این که لایه قدیم معنایی خود را حفظ کرده، به تدریج دچار دگرگونی شده است و در اواخر دوره ساسانی، در پی تأثیر و تأثر واقعیت های اجتماعی و مفاهیمی که باید آن واقعیت را توضیح می داده اند، دچار تغییر و تحولاتی شده است و لایه های مفهومی دیگری بدان افزوده شده اند. این تغییر و تحولات باعث شده است تا مفهوم شهر (= شهرستان) در اواخر دوره ساسانی مفهومی چندلایه باشد. این چندلایه بودن باعث شده است که تناقض هایی در منابع تاریخی در استفاده از این واژه به چشم بخورد. با این توضیح روشی از منظر تاریخ مفهومی، اکنون می توان گفت این تناقض ها را چگونه می توان درک کرد.

## ۹. نتیجه گیری

شهر پدیداری مهم در بستر اجتماعی و سیاسی دوره ساسانی بود. با تکیه بر روش تاریخ مفهومی، مشخص شد که شهرهای ساسانی به مرور و پس از پشت سرگذراندن چهار سده دچار دگردیسی شده‌اند و با پیچیده‌تر شدن مناسبات اجتماعی، مفهوم و واقعیت آن‌ها نیز تحول یافته است. در آغاز دوره ساسانی «شهرستان»‌های ساسانی دارای پیرامون و حومه‌ای بودند که در اصطلاح «پروار» بازنمایی شده بود. این اصطلاح در وابستگی به شهرستان معنا می‌یافت. در پایان دوره ساسانی مفهوم «روستا» به عنوان «مجموعه‌ای از ده‌ها» در تمایز با شهر پدیدار شده و جای پروار نامتعیین را گرفته بود. از سوی دیگر، در اوایل دوره ساسانی، معنای شهر به معنای سرزمینی که باید از آن محافظت و آبادان شود، فهمیده می‌شد و بدین ترتیب، تمایزی مفهومی میان شهرستان و پروار وجود نداشت. در اواخر دوره ساسانی، ضمن حفظ این مفهوم، تمایزی میان جای‌باش‌های شهر و روستا پدیدار شده بود که نتوانسته بود به تمامی جای مفهوم آبادی را بگیرد، اما شکافی در آن لایه معنایی ایجاد کرده و لایه جدیدی به معنای شهر افزوده بود. بر این اساس، مفهوم شهر در پایان دوره ساسانی مفهومی پیچیده و چندلایه بود که در نسبت با واقعیت آن زمان قرار داشت.

## پی‌نوشت‌ها

۱. مترجمان و مورخان انگلیسی‌زبان در ترجمه «begriffsgeschichte» مجبور بوده‌اند هر دو معنای تاریخ مفهومی (conceptual history) و تاریخ مفاهیم (history of concepts) را، که در عبارت آلمانی مستتر است، یادآوری کنند. برای نمونه، بنگرید به ترجمه ملوین ریشتر و سالی رابرتسن از پاسخ کوزلک به نقدها و نظرها در باب پروژه مفاهیم بنیادین تاریخی (Koselleck 1996: 59).
۲. در فتوح البلدان آمده است: «عبدالله بن زیاد با بیست هزار مرد جنگی از رود بلخ گذشت و به بیکند شد. خاتون در شهر بخارا بود ... عبدالله به هزار درهم با وی صلح کرد و به شهر اندر شد. سپس رامدین و بیکند که به فاصله یک فرسنگ از یک‌دیگرند فتح شد. رامدین را جزئی از بیکند به‌شمار می‌آورند» (بلاذری ۱۸۶۵: ۴۱۰). اصطخری در مسالک و ممالک، درباره شهر هرات، می‌نویسد: «در آن شهر قهندژی نیز هست و مسجد جامع در شهر است و مقر و موضع حکام آن‌جا بیرون از قلعه است، به موضعی که به خراسان آباد معروف است و آن از شهر قدری جداست، چنان‌که میان آن و شهر به راه بوشنج بر غربی فراه سه فرسنگ است و بنای آن قلعه از گل است» (اصطخری ۱۹۲۷: ۲۶۴). در جایی دیگر، بلاذری نقل می‌کند نیشابور دارای چندین روستا بوده است، از جمله بیهق که جزئی از نیشابور بوده است («هو رستاق من نیشابور») (بلاذری ۱۸۶۵: ۴۰۳، ۴۰۴). اصطخری در مورد شهر بادغیس در خراسان

## چندلایه بودن مفهوم شهر در دوره ساسانی (امید غیائی و روزبه زرین کوب) ۲۴۷

می نویسد: «و اما کنج نام روستای آن اقلیم است و شهر بزرگ و قصبه آن را بنین می خوانند ... و کنج بزرگ تر شهرهای این دیار است و اغلب اوقات سلطان در آن متوطن است» (اصطخری ۱۹۲۷: ۲۶۹). درباره بلخ نیز این تمایز آمده است: «و درین شهر رودی آب روان است که آن را دهاس می خوانند و آن رود آب به ربض آن شهر از طرف دروازه نوبهار می گذرد ... و تمامت روستای آن شهر را سیراب می گرداند و از آن جا می رود تا سیاه جرد» (همان: ۲۷۸).

بلاذری در جای دیگری درباره فتح فارس می گوید: «در روایت ابومخنف چنین آمده است که عثمان بن العاصی خود از راه دریا به فارس روی آورد و در توج فرود آمد و مسجدهایی در آن جا بنا کرد، و توج را سرزمین مسلمانان گردانید و عبدالقیس چند قوم دیگر را در آن منزل داد و از آن مکان که خود از توابع ارجان بود ...» (بلاذری ۱۸۶۵: ۳۸۶).

## کتاب نامه

ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۸۸۹م)، *المسالك و الممالك*، تصحیح میخاییل یان دخویه، لیدن: بریل.  
ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۶۶)، *تجارب الامم*، حقه و قدم له ابوالقاسم امامی، طهران: دار سروش للطباعة و النشر.

اشرف، احمد (۱۳۵۳)، «ویژگی های تاریخی شهرنشینی در ایران - دوره اسلامی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۴، ۴۹-۷.

اشرف، احمد (۱۳۵۸)، «آبادی»، *آینده*، س ۵، ۷۶۶-۷۷۳.

اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۹۲۷)، *مسالك الممالك*، تصحیح میخاییل یان دخویه، لیدن: بریل.

باستانی راد، حسن (۱۳۹۳)، *شهر در ایران زمین*، تهران: علم.

برونر، کریستوفر (۱۳۸۹)، «تقسیمات جغرافیایی و اداری: ماندگاه ها و اقتصاد»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۸۶۵م)، *فتوح البلدان*، تصحیح میخاییل یان دخویه، بریل.

بلعمی، محمد بن عبیدالله (۱۳۴۱)، *تاریخ بلعمی: تکمله و ترجمه تاریخ طبری*، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: اداره کل نگارش و وزارت فرهنگ.

بویس، مری (۱۳۹۳)، *آیین زرتشت: کهن روزگار و قدرت ماندگارش*، ترجمه ابوالحسن تهامی، تهران: نگاه.

بهار، مهرداد و ابوالقاسم اسماعیل پور (۱۳۹۴)، *ادبیات مانوی: گزارش دست نوشته های منشور پارسی میانه و پهلوانی از آثار مانوی و مانویان*، تهران: کارنامه.

پورداد، ابراهیم (۱۹۲۸)، *یشت ها: قسمتی از کتاب مقدس اوستا*، سلسله انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی و ایران لیگ.

پیگولوسکایا، نینا (۱۳۷۲)، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.

۲۴۸ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

تفضلی، احمد (۱۳۹۸)، «یادداشت بر شهرستان‌های ایران»، در: مقالات احمد تفضلی، گردآوری ژاله آموزگار، تهران: توس.

حبیبی، سیدمحسن (۱۳۸۷)، از شار تا شهر؛ تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن، تهران: دانشگاه تهران.

حسن دوست، محمد (۱۳۹۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

حمزه اصفهانی، حمزه بن حسن (بی‌تا)، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیا، بیروت: دار المکتبه الحیاة.

خسروی، خسرو (۱۳۷۰)، «ده در شاهنامه»، آینده، فرهنگ، و پژوهش‌های ایرانی، س ۱۷، ش ۹-۱۲، ۶۶۵-۶۵۴.

خسروی‌نژاد، روح‌الله، سهیلا ترابی فارسانی، و اسماعیل سنگاری (۱۴۰۰)، «تبیین و تحلیل شبکه ارتباطی شهرهای ساسانی و نقش این شبکه در فتوحات اعراب»، مطالعات باستان‌شناسی پارسه، س ۵، ش ۱۸، ۱۱۵-۱۳۲.

شقاقي، پژمان (۱۳۹۰)، درآمدی بر نظریه آبادی، امنیت و سکونتگاه‌های انسانی در ایران، پیش‌گفتار پرویز پیران، تهران: پژواک.

شوارتس، پاول (۱۴۰۰)، جغرافیای تاریخی ایران در دوران اسلامی (بر مبنای متون جغرافی‌دانان مسلمان)، ترجمه مریم میراحمدی و غلامرضا وره‌رام، تهران: گستره.

شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۸۹)، تاریخ ساسانیان؛ ترجمه بخش ساسانیان از کتاب طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

«شهرستان‌های ایران» (۱۳۹۸)، ترجمه و توضیح احمد تفضلی، در: مقالات احمد تفضلی، گردآورنده: ژاله آموزگار، تهران: توس.

شیپمان، کلاوس (۱۳۹۶)، مبانی تاریخ ساسانیان، ترجمه کی‌کاوس جهان‌داری، تهران: فرزانه‌روز.

طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۲)، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۶)، شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.

فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۲)، به‌سرپرستی حسن انوری، تهران: سخن.

فروشی، بهرام (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی به پهلوی، تهران: دانشگاه تهران.

قائم‌مقامی، سیداحمد (۱۳۹۰)، «ربض را در فارسی چه می‌گفته‌اند؟»، ویژه‌نامه نامۀ فرهنگستان، ش ۴، ۱۱۴-۱۳۲.

قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱)، تاریخ قم، تصحیح و تحشیه سیدجلال‌الدین طهرانی، تهران: توس.

قیومی بیدهندی، مهرداد و مطهره دانایی‌فر (۱۳۹۵)، «مفهوم معماری در برهه گذار از دوره ساسانیان به دوران اسلامی، درآمدی بر تاریخ مفهومی معماری ایران»، دوفصل‌نامه معماری ایرانی، ش ۱۰، ۴۹-۷۲.

کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۹۵)، ترجمه، آوانویسی، و واژه‌نامه از بهرام فروشی، تهران: دانشگاه تهران.

## چندلایه‌بودن مفهوم شهر در دوره ساسانی (امید غیائی و روزبه زرین کوب) ۲۴۹

کریستنسن، آرتور (۱۳۱۴)، وضع ملت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ترجمه مجتبی مینوی، تهران: کمسیون معارف.

کریستنسن، آرتور (۱۳۷۷)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.  
کریمیان، حسن و محسن جاوری (۱۳۸۸)، «شهرهای «ویگل» و «هراسگان» در انتقال از عصر ساسانیان به دوران اسلامی با اتکاء به داده‌های باستان‌شناختی»، *مطالعات باستان‌شناسی*، دوره ۱، پیاپی ۲۵، ۶۳-۸۴.  
*لغت‌نامه* (۱۳۷۷)، به‌کوشش علی‌اکبر دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.

لوکونین، ولادیمیر (۱۳۸۹)، «نهادهای سیاسی، اجتماعی، و اداری: مالیات‌ها و بازرگانی»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.  
مجیدی، حسین (۱۳۹۸)، *ایران‌شهر؛ شناخت شهرهای ایران باستان در دوران هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان*، تهران: پازینه.

محمدمد ملایری، محمد (۱۳۷۵)، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی؛ دل‌ایران‌شهر*، ج ۲، تهران: توس.

مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۴ ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تصحیح یوسف اسعد داغر، قم: مؤسسه دار الهجرة.

مهرآفرین، رضا (۱۳۹۸)، *شهرهای ساسانی*، تهران: سمت.  
مینوی خرد (۱۳۹۸)، ترجمه احمد فضل‌ی، به‌کوشش ژاله آموزگار، تهران: توس.

*نامه تنسر* (۱۳۵۴)، به تصحیح مجتبی مینوی و محمد اسماعیل رضوانی، تهران: خوارزمی.  
نصرالله‌زاده، سیروس (۱۳۹۸)، *کتیبه‌های خصوصی فارسی میانه ساسانی و پس‌ساسانی (گورنوخته و یادبودی)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۸۳)، *دین‌های ایران باستان*، ترجمه سیفال‌الدین نجم‌آبادی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۸۶۶)، *معجم البلدان*، تصحیح فردیناند ووستفالد، لایپزیگ: جامعه فرانکفورت.

Back, Michael (1978), "Die sassanidischen Staatsinschriften", *Acta Iranica* 18, vol. viii, Leiden.

Benveniste, Emile (1969), "Pouvoir, Droit, Religion", *Le Vocabulaire des Institutions Indo-Européennes*, vol. II, Paris.

Gyselen, Rika (2019), "La Géographie Administrative de L'Empire Sassanide", *Res Orientales*, vol. xxv, France.

Huyse, Philip (1999), "Die Dreisprachige Inschrift Šabuh's I, Band 1", *Corpus Inscriptionum Iranicarum*, London.

- Kelley, Donald R. (1996), "On Margins of Begriffsgeschichte", in: *The Meaning of Historical Terms and Concepts, New Studies on Begriffsgeschichte*, Hartmut Lehmann and Melvin Richter (eds.), Washington D.C.: German Historical Institute.
- Kent, Ronald G. (1953), "Old Persian", *American Oriental Series*, James B. Pritchard (ed.), vol. 33, New Haven.
- Koselleck, Reinhart (1995), "Begriffsgeschichte und Sozialgeschichte", in: *Vergangene Zukunft, Zur Semantik Geschichtlicher Zeiten*, vol. 3, Auflage, Frankfurt am Main: Suhrkamp Verlag.
- Koselleck, Reinhart (1996), "A Response to Comments on the Geschichtliche Grundbegriffe", in: *The Meaning of Historical Terms and Concepts, New Studies on Begriffsgeschichte*, Melvin Richter and Sally E. Robertson (trans.), Hartmut Lehmann and Melvin Richter (eds.), Washington D.C.: German Historical Institute.
- Koselleck, Reinhart (2002), "Social history and Conceptual History", in: *The Practice of Conceptual History, Timing History Spacing Concepts*, Stanford: Stanford University Press.
- Mackenzie, D. N. (1971), *A Concise Pahlavi Dictionary*, London: Oxford University Press.
- Marquart, Josef (1901), *Eranšahr, Nach der Geographie des ps. MOVŠĒS XORENAC'I*, Berlin: Weidmansche Buchhandlung.
- Miri, Negin (2012), *Sasanian Pars, Historical Geography and Administrative Organization*, California: Mazda Publishers.
- Mittertrainer, Anahita Nasrin (2020), *Sinnbilder Politischer Autorität? Frühsasanidische Städtebilder im Südwesten Irans*, München: Universitätsbibliothek der Ludwig-Maximilians-Universität München.
- Morony, Michael (1982), "Continuity and Change in the Administrative Geography of Late Sasanian and Early Islamic al-'Iraq", *Iran*, vol. 20, 1-49.
- Szemerényi, Oswald (1975), "Iranica V (Nos.59-70), Xšayaθya 'King'", *Acta Iranica* 5, Leiden.
- Van Horn Melton, James (1996), "Otto Brunner and Ideological Origins of Begriffsgeschichte", in: *The Meaning of Historical Terms and Concepts, New Studies on Begriffsgeschichte*, Melvin Richter and Sally E. Robertson (trans.), Hartmut Lehmann and Melvin Richter (eds.), Washington D.C.: German Historical Institute.